**علی بن یحیی: اولین مؤسس کتابخانه عمومی در اسلام**

**دولتشاهی، غلامحسین**

علی بن اسحق،با آنکه چهره‏ای زشت داشت محبوب خلفای معاصر خود بود.می‏دانیم که‏ اراز مقام خلافت در عصر بنی‏عباس پیوسته مورد منازعه بین مدعیان بود،و غالبا آنکس که توفیق‏ می‏یافت بر جان و مال خلیفهء قبلی و اطرافیان او ابقا نمی‏کرد،مع‏ذلک علی بن یحیی در دستگاه خلفا با عزت و احترام تمام می‏زیست و کسی مزاحم او نمی‏شد.

علی چگونه توانسته بود دارای این منزلت گردد؟این سؤالی بود که بخاطر یکی از معاصرین‏ او گذشت،و سعی کرد جواب آن را بیابد.این شخص روزی بر متوکل خلیفه وارد شد،درحالی که‏ خلیفه از شراب دوشین سری پر خمار داشت و بر بستر افتاده بود.خلیفه علی را طلبید،وعلی برای معالجه‏ دستور داد که خلیفه مسواک کند و روی خود را با گلاب بشوید و نوشیدنی خنک بیاشامد و پس از آن‏ جوجه‏های کباب شده و ترشی بخورد.چون رائحهء طعام برخاست خلیفه اشتهای خود باز یافت.علی‏ از هر دیگی او را می‏چشانید تا بشراب و طعام نشست.آنگاه مغنیان احضار شدند و علی با آنها هم آهنگ شد تا نزدیک غروب،چون هنگام نماز در رسید علی اصطرلاب نقره از جیب برآورد و ارتفاع آفتاب و وقت را تعیین کرد.آن شخص می‏گوید از انروز دریافتم که علی چرا چنین مقامی در دستگاه خلافت احراز کرده که با زشتی صورت همواره جلیس خلیفه است.باو گفتم تو همنشینی‏ انیس،طباخی ماهر،آوازه‏خوانی استاد،طبیبی حاذق و شاعری با هوش هستی و فضائلی را که ملوک‏ بدان محتاجند در وجود خود جمع کرده‏ای.

لطافت طبع،حاضر جوابی،طیبتی که دلتنگی‏ها را برطرف سازد،احاطه و تبحر کامل در تاریخ ادب و شعر و موسیقی،طبابت،رازداری.اینها قسمتی از صفات علی بن یحیی بود که خلفا بوجود او محتاج بودند و او را محترم می‏داشتند.

تاریخ دربارهء این مرد بزرگ بی‏انصافی کرده که نام او چون دیگر بزرگان علم و ادب زبانزد عموم طلاب نیست.با اینهمه در کتب معتبر از قبیل«تاریخ بغداد»و«نشوارالمحاضره»و«معجم- الادبا»مراتب فضایل وی یاد شده است.

علی بن یحیی نخستین کسی است که در بلاد اسلام کتابخانهء عمومی تأسیس کرد.وی قسمتی از قصر خود را در بغداد به طلاب علم اختصاص داد و همه گونه کتاب در اختیار آنان گذاشت و نه تنها مخارج این دارالعمل را خود می‏پرداخت بلکه اهل علم و مطالعه در آنجا غذا هم صرف می‏کردند.

البته دولت‏های اسلامی دربارهء علمه احترامات زیادی قائل بوده‏اند و کتابخانه‏ها و دارالعلم‏ها تأسیس کرده‏اند.فضل علی بن یحیی در اینست که او اول کسی است که ینفقهء خود کتابخانهء عمومی باز کرده است.ابو علی تنوخی صاحب نشوارالمحاضره گوید:علی بن یحیی منجم دارای دهی زیبا بود و قصری با شکوه داشت که در آن قصر کتابخانهء نفیسی بوده و آن را خزانهء حکمت می‏نماید.مردم از هر سوی بدانجا شتافته کسب علم می‏کردند.قبل از او هیچکس چنین عمل خیری نکرده بود.

یحیی،پدر علی ندیم و منجم مأمون خلیفه بود.علی در ایام شباب به محمد بن اسحق مصعبی‏ از بزرگان عهد پیوست و سپس در خدمت فتح بن خاقان وزیر متوکل درآمد و برای او کتابخانهء بزرگی ترتیب داد.متوکل میخواست او را در حرمخانه ندیم خود سازد،و او نپذیرفت و بر جان خود ترسید،زیرا ممکن بود در هنگام مستی خلیفه امر بقتل او و کسانش دهد.

از دلائل عظمت مقام علی در نزد متوکل یکی آن بود که روزی علی از بختیشوع طبیب بیست‏ هزار درهم وام درخواست کرد،خلیفه متغیر شد و گفت چرا از من نخواستی،علی گفت که آن وجه را برای کار لازمی خواستم تا پس از وصول صلهء امیر آنرا مسترد دارم.خلیفه گفت این بار ترا عفو کردم ولی اگر در آتیه بچیزی احتیاج داشتی جز از من نخواه.

گفتیم که قصر علی مضیف شعرا و ادبا بود.وقتی شاعری از بصره بنام عافیة بن شبیب نزد او آمد.علی مقدم او را گرامی داشت نخست پولی برایش جمع کرد و اسبی بدو بخشید و آنگاه او را بخلیفه‏ معرفی نمود تا حالش بهبود یافت.ولی ابن شبیب نعمت علی را فراموش کرد و زبان ببدگوئی او گشود. روزی در محضر خلیفه،که علی هم بود،شاعر دعوی کرد که من کریم‏تر از علی و بامروت‏تر از او هستم. فتح بن خاقان گفت اثبات این موضوع پس آسان است.خلیفه کس فرستد و آنچه از طعام در منزل‏ هر دو موجود است فی الحال بدربار آورد.و خلیفه یکی از سرهنگان خود را فرمود که چنین کند. در منزل علی طعام فراوان یافتند،و در خانهء عافیه جز کاسه‏ای شکسته و پنیری خشک و قطعات نان پیدا نکردند.خلیفه از طعام علی خورد و او را خوش آمد و بخل عافیه را تقبیح کرد و از آن پس از خوراک‏ علی بقصر میآوردند و خلیفه از آن تناول میکرد.خلیفه بعلی صد هزار دینار صله بخشید،ولی باقساط، تا نگویند که خلیفه در یک شب اینهمه ثروت گزاف بیک تن از ندیمان خود صله داد.

حکایات المتوکل با علی بسیار است و چون المنتصر باللّه متوکل پدر خود را کشت-با آنکه خلفا کسان خلیفهء قبل را از خود دور میکردند-علی را منزلتی عظیم بخشید و کلیهء املاک سلطنتی و خیول‏ و مواشی و عمارات را تحت ادارهء او قرار داد.

خلافت منتصر چند ماه بیشتر دوام نیافت و بعد از او مستعین باللّه خلیفه شد و او نیز مقام علی را برتر از همه ندما قرار داد و همنشین و قصه‏گوی شب خود ساخت،و چون بر ضد این خلیفه شورش شد و ببغداد پناه برد علی او را موافقت کرد و با او باقی ماند تا مخلوع و منعزل گردید.

بعد از آنکه خلافت بر معتز قرار گرفت،علی از انظار پنهان شد ولی خلیفهء جدید او را بامرا خواند و او را بر همه ندماء خویش برتری نهاد و دستور داد که بنای قصر جدید خلیفه را سرپرستی کند و باو پنجهزار دینار و دهی بخشید.

خلیفه مهتدی با علی بر سر لطف نبود و چند بار عزم قتل او را کرد.اما کوتاهی مدت خلافت‏ مهتدی علی را از مرگ نجات داد.چون معتمد علی اللّه بخلافت رسید علی را بسامرا فراخواند و منصب‏ او را بدو بخشید و مال فراوان بوی داد و در اینحال باقی بود تا در اواخر خلافت معتمد در سال‏ 275 هجری وفات یافت و در سر من رأی بخاک سپرده شد.

اگر مدت کمی را که ندیم الوائق باللّه بود بحساب نیاوریم،علی بن یحیی منادمت پنج خلیفهء عباسی را در ایامی پر از اضطرابات بعهده داشت و این یکی از معجزات نادر تاریخ است.